

تمدن کنونی غرب که وجه غالب آن رویگردانی از دین و تأکید افراطی بر علوم تجربی است، از آغاز پیدایش و نضج، همواره موافقان و مخالفانی داشته است. این امر در جامعه اسلامی ما نیز مستثنی نبوده است. در میان اندیشمندان و روشنفکران جامع ما که منتقد جدی تمدن غرب به شمار می‌رود، می‌توان از شهید «سید مرتضی آوینی» نام برد. وی در آثار گوناگون قلمی و بیانی خویش به نقد و بررسی تمدن غرب پرداخته، مبنا و بنای این تمدن را به چالش کشیده است.

به همین منظور با حجت‌الاسلام عبدالعلی رضائی عضو کمیسیون حوزوی شورای عالی انقلاب فرهنگی و عضو هیئت علمی فرهنگستان علوم اسلامی گفتوگویی انجام داده ایم که مشروح آن در پی می‌آید.

۳ نگاه مختلف درباره دین و تکنولوژی وجود دارد

لطفاً قبل از بیان دیدگاه شهید آوینی نسبت به غرب، بهتر است اقسام نگاههایی را که در مورد غرب است بررسی کنید و نظرگاه شهید آوینی در این طبقه بندی را بیابید؟

انقلاب اسلامی با قابلیت اثبات حضور اسلام ناب در صحنه عمل این سؤال جدی را پیش روی غرب مطرح کرد که دین می‌تواند وارد حوزه زندگی اجتماعی بشر شود. لذا نگاه حداقلی به دین تبدیل به یک نگاه حداکثری شد، یعنی دین هم برای تمامی شئون سیاسی، فرهنگی و اقتصادی زندگی برنامه دارد، اما در ابتدا این پیام در حد یک مفهوم نظری بود، و حداکثر این مفهوم ناظر به تغییرات ساختاری عینی نیز می‌شد. یعنی همانگونه که غرب مفهوم لیبرال دموکراسی را در حوزه نظری طرح کرد و توانست مفاهیم را در معادلات کاربردی جریان بدهد و نهایتاً در زندگی بشر جاری سازد. عین همین روند در تئوری جدید مهندسی تمدن اسلامی مطرح شده است. که دین برای تنظیم زندگی فردی و اجتماعی بشر برنامه دارد. یعنی مفاهیم دینی فقط برای حوزه نظر نیست بلکه تمامی حوزه های عاطفه، افکار و رفتار بشر را می‌خواهد سامان دهد. آن چیزی که دین می‌خواهد ارائه بدهد با آن چیزی که غرب ارائه داده متفاوت است. مقتضای دیدگاه دخالت دین در عرصه اجتماعی این است که می‌تواند ساختار جدیدی را بر پایه دین بنا نهاد و نهایتاً به محصولات جدید برسد؛ خاستگاه این تفکر انقلاب اسلامی است. اما نگاه دیگری نسبت به غرب وجود دارد که تکنولوژی و محصولات غرب را تأیید میکند و در حوزه نظری هم خیلی از حرفها چون ماهیت عقلانی صرف دارد می‌پذیرد فقط بعضی از رفتارها و ظواهر غربی را قابل قبول نمی‌داند. پس تکنولوژی ماهیتاً در نگاه مدرن به دین، قابل قبول است در حوزه نظری هم آن دسته از مفاهیم که عقلانی که بخش زیادی از علم را تشکیل داده قابل قبول است.

میرسیم به آن دسته از مفاهیمی که ضد معارف دینی است مثل عدم اعتقاد به خدا، آزادی مطلق انسان، اومانسیم، سودمحوری یا بعضی از مفاهیم اعتقادی که در تعارض با مفاهیم اسلامی است، این نگاه دوم نگاهی است که می‌گوید بعضی از حوزههای نظری غرب باطل است ولی تکنولوژی قابل قبول است.

اما نگاه سوم مثل نگاه دوم به این صورت ماهیت تمدنی غرب را تفکیک نمی‌کند؛ بلکه غرب را یک ماهیت پیوسته و یک کل واحد میدانند. این نگاه یک نگاه جدی بود که بعد از انقلاب پیدا شد و نگاه شهید آوینی(ره) هم تقریباً از این دیدگاه بیشتر قابل بررسی است. پس اگر بخواهیم در دستهبندی کلی ببینیم ۳ نگاه به غرب وجود دارد. البته در جمع بندی چهار نگاه وجود دارد، یک نگاه که کاملاً غرب را می‌پذیرد. یعنی تفکیکی بین مسائل نظری و تکنولوژی انجام نمیدهد نگاه دوم بین مسائل نظری و تکنولوژی تفکیک میکرد که این نوع نگاه باز هم به دو دسته تقسیم میشد؛ در یک دسته بعضی از مسائل نظری غرب قابل قبول است و تکنولوژی هم به طور مطلق پذیرفته میشود در دسته دیگر نیز مطلقاً مسائل نظری غرب قابل قبول نیست و در عین حال تکنولوژی قابل قبول است.

در نگاه اخیر که مربوط به انقلاب اسلامی است و حضرت امام(ره) و مقام معظم رهبری و صاحب نظران دیگر که این دیدگاه را تقویت میکنند، برای غرب یک وحدت ترکیبی و هویت واحد قائل هستند که تکنولوژی و مفاهیم نظری از هم بریده نیستند، یعنی فلسفه، منطق، معادلات کاربردی و محصولات آن یک ربط تقویمی دارند، بنابراین اگر تغییری در مفاهیم فلسفی آنها پیدا شود در معادلات آن و محصولاتشان قابل رصد است. این یک دسته بندی کلی که از دیدگاهها است.

تلقى امام خمینی(ره) درباره دینداری منحصر به فرد است

به نظر شما این بحث که حضور حداکثری دین این حاکمیت غرب را تقریباً زیر سوال برده است و این نگاه امام که بعد از انقلاب به طور فعالانه وارد شد به خاطر این حضور حداکثری دین بود یا اینکه فقط به خاطر اینکه غرب جلوه استکباری که داشت زیر سؤال رفت؟

- ببینید حضرت امام (ره) تلقی جدیدی از مسئله دینداری مطرح کرد که تقریباً منحصر به فرد است، یعنی حضرت امام کل معارف دینی را برای تکامل بشر در جهت قرب و بندگی از زاویه حکومت مطرح میکرد که در دوران قبل از حضرت امام به این گستردگی قابل طرح نبود. یعنی علمای دیگر هم مثل شهید مدرس مطالبی را مطرح میکردند. ولی به شکل تکامل یافته آن فقط در افکار حضرت امام قابل رصد است. امام برای دین میدان محدودی را مطرح نمیکرد. یعنی هیچ میدانی نیست که دین در آن دخالت نکند. در حقیقت علمای گذشته یک محدودیتی برای حضور دین قائل بودند، دین را بیشتر از جهت مناسک فردی و امورات حسبه و قضاوت مورد دقت قرار میدادند. در صورتی که حضرت امام (ره) دین را علاوه بر مناسک فردی در تمامی مناسک اجتماعی نیز مطرح میکردند و متغیر اصلی را مناسک اجتماعی میدیدند.

اساساً همین دیدگاه نیز موجب وقوع انقلاب اسلامی شد و گرنه اگر بنا نبود دین با تمامی ابعادش مطرح بشود اصلاً نیازی به انقلاب نبود و با رفرم و تغییرات و ترمیم ساختاری مشکل حل میشد. چرا که شاه هم به طور ظاهری میپذیرفت که دین مثلاً فقط در مسأله قضاوت وارد شود مثل حکومت‌های گذشته یا در بعضی از ابعاد اما حالا که قرار شد دین در تمامی عرصهها مطرح شود باید ساختار گذشته کاملاً متحول میشد لذا احتیاج به انقلاب و دگرگونی اساسی بود. پیدایش این دیدگاه، نگاه جدیدی را نسبت به غرب ایجاد کرد و آرامشی را که برای غرب پیدا شده بود به هم زد و دقیقاً به همین خاطر غرب از وقوع و گسترش انقلاب اسلامی احساس خطر میکند. از تفکری که پشتوانه این انقلاب بوده ابراز نگرانی و ناراحتی میکند.

آوینی بین تفکر غرب و تکنولوژی آن تفکیک قائل نمیشود

لوازم توسعه این نگرش و تفکر چیست؟ و چه آثاری را در پی دارد؟

این تفکر اگر بتواند توسعه پیدا کند لازمه‌اش نفی حکومت طاغوت و استکبار جهانی است؛ یعنی اگر چنین تفکری گسترش پیدا کند موجب محدودیت و اضمحلال تفکرهای مادی و الحادی میشود. بر این اساس یکی از علتهای شکست اتحاد جماهیر شوروی وقوع انقلاب اسلامی بود. به دلیل اینکه تا قبل از حکومت اسلامی در ایران تنها حکومتی که در مقابل غرب مطرح بود، حکومت کمونیستی شوروی با شعار ضد سرمایه‌داری پرچمداری دفاع از مستضعفین و محرومین را بلند کرده بود. یعنی در دنیا هر کجا انقلابی صورت میگرفت تحت لوای پرچم ماتریالیستی اتفاق میافتد. اما انقلاب اسلامی ایده جدیدی را با وسعت بیشتر و شعار قویتر و محکمتری را مطرح کرد و سبب شد تمام پایه‌های دفاع از مستضعفین در قالب حکومت‌های کمونیستی و ماتریالیستی فرو ریزد. بنابراین انقلاب اسلامی نقطه ختمی برای حکومت 70 ساله شوروی بود. در این اوضاع تنها رقیب باقی مانده در صحنه، نگاه جدیدی را نسبت به غرب و مسئله غرب شناسی مطرح کرده است. این نگاه روز به روز تفصیلتیر شده و جریان پیدا میکند.

به ذهن می‌آید وقتی به مسئله غربشناسی از نگاه شهید آوینی نظر میکنیم یک جامعنگری میبینیم. آوینی بین تفکر غرب و تکنولوژی آن تفکیک قائل نمیشود بلکه میگوید اگر می‌خواهید غرب را درست بشناسید باید یک کل واحد مرتبط را با هم بشناسید چون هویت تمدنی غرب یک هویت سیستماتیک است. یعنی هر آنچه که در نگاه فلسفی میگوید در نظام علمی آن بیان میشود و هر آنچه که در نظام علمیش جاری است در رفتار تمدنی و تکنولوژی آن جاری است اگر میخواهیم قضاوت کنیم که ویدئو خوب است یا بد، باید بدانیم ویدئو برطرف کننده چه نیازی است و آن نیاز برای چه انسانی تعریف شده است. اگر برای یک انسان مادی تعریف شده قطعاً ویدئو برطرف کننده نیاز مادی است.

در کتاب «رستاخیز جان» میخوانیم: «دنیای جدید بر مبنای اصول مادگرایی و سودمحوری تطبع یافته است و انسان جدیدی که بعد از رنسانس پدید آمده یک نحوه تقابل بین عقل جزئی و دل گرفتار آمده است. این تقابلی که بین جسم و روح و ماده و معنا، تقابلی که بین کم و کیف، تقابلی که بین زمین و آسمان گرفتار آمده است و تقابلی نهایتاً بین خود و خدا.» بنابراین، بشر جدید جانب عقل جزئی را گرفته جانب ماده، کمیت، زمین را گرفته و این توجهی که بشر کرده مستلزم انحراف از وجدان، روح، معنا، کیفیت و آسمان و خداست.

این نگاه آوینی که میگوید: «مسئله اینجاست که این چنین انسانهایی که آمدهاند روی کره زمین مردم را به این شکل سامان دادهاند؛ یعنی این بار بشر از حیثیت جمعی هبوط کرده دیگر فردی هبوط نکرده است. یک رفتار جمعی که زمین گرایانه بوده خدا گریز بوده هبوط کرده است که این هم یک نحو هبوط است.» دیدگاه آوینی به غرب یک نگاه دینی و انقلابی است. خیلی مهم است که هم دینی است و هم انقلابی است؛ چرا که نشأت گرفته از انقلاب اسلامی است.

شهید آوینی دنیای جدید را محصول «فلسفه» میدانند

همچنین شهید آوینی در تعبیر زیبایی میگوید: «مسئله شیطان و فرشته دیگر یک تعبیر صرفاً ادبی نیست که در معارف ما وجود دارد. اینها حقایق هستند که حدود سلبی یا ثبوتی انسان یا ماهیت او را معین میکنند. انسان حقیقی نه فرشته است نه شیطان است و نه حیوان» ایشان یک تعبیر زیباتری دارد که میگوید: «دنیای جدید محصول فلسفه است» این را خوب دقت کنید. این همان نگاه جدیدی است که جوانهای ما باید نسبت به غربشناسی پیدا کنند. یعنی غرب را فقط در آثار و محصولش بریده از فلسفهاش نبینند، به تعبیر دیگر میتوانیم بگوییم شهید آوینی نگاه مجموعهنگر نسبت به غرب داشته؛ در حقیقت یعنی روش شناخت مهمتر از خود شناخت است با چه روشی میخواهی غرب را بشناسی، یعنی منطق شناخت چیست؟ لذا به نظر میآید روش شناخت مقدم بر شناخت است.

چرا روش را بر منطق شناخت، مقدم میدانید؟

- در شناخت پدیدههای اجتماعی، اگر روش نداشته باشیم نتیجه این میشود که یک شناخت غیر منسجم و ناهماهنگ و به تعبیر دیگر غیر منطقی نسبت به پدیدهها پیدا کنیم که قضاوت درستی را تحویل نمیدهد. نگاه انتزاعی - یعنی نگاه تفکیکی که بیاییم یک پدیده را تفکیک کنیم - یک نگاه کل گرایانه و سیستمی نیست. آن کل واحد با یک مقصدی طراحی شده است؛ نمیتوانی یک حیثیت آن را از حیثیت دیگرش جدا کنی هر کدام در آن جهت کلی سهم دارند.

اگر انسان غربی در جهت اومانسیم و لیبرال دمکراسی حرکت میکند، نمیتوانیم محصولش را از فلسفهاش جدا کنیم. لذا شهید آوینی در جایی میگوید دنیای جدید محصول فلسفه است. عین تعبیر ایشان به این صورت است که: «چنین به نظر میرسد که وقوع هر واقعه تاریخی با ظهور ایدئولوژیها و یا نحلههای فلسفی متناسبی همراه بوده که شرایط را برای وقوع وقایع تاریخی آماده ساختن».

آوینی در نگاه سلبی خود به غرب متأثر از تفکر های دیگر و فردید بود/ عمده افکار آوینی برگرفته از انقلاب اسلامی و امام(ره) بود

به نظر شما نگاه شهید آوینی چه اندازه برگرفته از نگاه حداکثری به دین - مانند حضرت امام خمینی(ره) - بود و چه مقدار آن برگرفته از افکار امثال مرحوم فردید و هایدگر است؟

از آن جایی که شهید آوینی(ره) تحصیل کرده دانشگاه بود و به هر صورت با ادبیات روز سروکار داشت و در حوزه هنر، فیلم، سینما و تئاتر چه بخش سخت افزاری هنر و چه بخش نرم افزاری آن آشنا بود، در پیدایش تفکر انتقادی ایشان نسبت به غرب عوامل مختلفی تأثیر داشت از جمله مرحوم فردید بود. اما عمده افکارش برگرفته از انقلاب اسلامی بود و شرایطی که حضرت امام(ره) ایجاد کرده بودند اینها را همیشه در یک مجموعه تجزیه و تحلیل میکرد. پس در نگاه سلبی خود به غرب متأثر از تفکر های دیگر و فردید بود و نگاه ایجابی ایشان که ارائه راه حل بود تگاهی است که حاصل انقلاب اسلامی است.

چون که در نگاه انتقادی پست مدرن ما نگاه ایجابی نمیبینیم بلکه نگاه کاملاً سلبی است. یعنی دعوت به یک نحو گریز از تکنولوژی و به تعبیر دیگر رجعت به تمدن گذشته مادی است؛ ولی نگاه حضرت امام(ره) یک نگاه مثبت بود در عین حالی که تعارض و عوارض منفی تمدن مادی را مطرح میکرد، دعوت به تمدن سازی دینی مینمود. یعنی سخت افزاری که امروز بشر از آن استفاده میکند برخاسته از نرم افزار مادی گرای غرب است.

در وضعی که بشر دچارش شده - که او را به بحران هویت دچار کرده است - احتیاج به نرم افزار جدیدی بود که انقلاب

اسلامی پایه گذار آن شد. قطعاً همانطور که غرب 300 سال زمان را سپری کرد تا به این مرحله رسید. به این شکل که در ابتدا توانست نرم افزارهایش را کامل کند و در ادامه سخت افزارهای آن را تولید کرد. ما هم نیاز به فرصت داریم. البته یک دوران گذار هم داریم؛ شهید آوینی(ره) دقیقاً قائل به این دوران بود. یعنی میگفت: اگر بخواهیم به وضعیت مناسبی برسیم احتیاج به دوران گذار داریم یعنی با تکنولوژی غرب برخورد صددرد منفی نداشته باشیم. بیاییم شناخت شناسی غرب را توسعه دهیم تا به جامعه شناخت کافی ارائه دهیم و روشن کنیم که امروز در چه شرایطی هستیم.

نفی مطلق تکنولوژی یک برخورد عقلانی نیست. به هر صورت افشاگری علیه روابط سخت افزاری و نرم افزاری غرب را باید ایجاد کنیم. هر چند در زمان گذار ما ناچاریم از تمدن غرب استفاده کنیم ولی معنایش این نیست که صددرد تمام روابط را با خودش بیاوریم بلکه به یک مدل بومی گزینش احتیاج داریم. یعنی باید بتوانیم مجموعه سخت افزارها و نرم افزارهای غرب را شناسایی کنیم. در یک پازل و در یک نقشه جایگاه هر کدام را مشخص کنیم و روابط آن را ببینیم و کدامیک از روابط مهم تأثیر بیشتری دارند و میتوانند به فرهنگ ما ضربه بیشتری وارد کنند تا در نهایت جلوی آنها را بگیریم. پس یک نقشه برای زمان گذار داریم تا برسیم به تولید مطلوب و در آن زمان دقیقاً آوینی همچنین تگاهی داشت. ایشان یک تعبیری دارد؛ میگوید «بسیار شگفت‌آور است که فی المثل لیبرالیسم میتواند صور مختلف فلسفی، اقتصادی، سیاسی و غیره را داشته باشد» یعنی دوره تفکر غرب را فقط در یک بخش محدود نمیکند بلکه میگوید در تمامی بخشها میتوانیم ببینیم.

به هر صورت ایشان یک نکته مهم مطرح میکنند که نظام غربی توانسته با انکار معنویت نهایتاً به انکار دین و دین داری رو بیاورد هر چند که ما در نگاه اول نمیتوانیم بگوییم غرب یک نگاه ضد دین دارد. میگوید با نگاه ساده و اولیه نمیتوان به این حقیقت دست یافت که در غرب افکار ضد دینی وجود دارد. ولی با نگاه دوم میتوان به این مطلب دست یافت که آنها اول انکار معنویت کردند بعد به انکار دین داری رسیدند منتهی این انکار از لحاظ نظری و عملی به گونهای نظام یافت و توصیه شد که موجب پذیرش جامعه امروز گردید. یعنی یک سیر را طی کرده است و ما باید آن سیر را بشناسیم که چگونه شد که غرب امروز توانست با انکار معنویت جامعه خود را توجیه کند که نباید دین وارد عرصه عمل بشود.

ایشان چند تعبیر دارند با این مضمون که؛ غرب به اسم صلح اقدام به جنگ میکنند. امروز میبینیم که غربیها با شعار ایجاد صلح اقدام به جنگ میکنند؛ به اسم لیبرال دمکراسی، استبداد پنهان را بنا میکنند. متأسفانه شهید آوینی بین ما نیست تا ببیند به اسم آزادی و دمکراسی، استبداد آشکار را بنا نهادهاند! «به اسم عدم تعلق، مردم را به بردگی نفس اماره میخوانند؛ به اسم عرفان سحر و جادو را توجیه میکنند.»

امروز نگاه کنید جادوگری به عنوان عرفان، به اسم عدم تعلق، مردم را به بردگی نفس اماره میخوانند به اسم عرفان سحر و جادو را توجیه میکنند، در عصر ما جادوگری به عنوان عرفان غربی در دانشگاهها کرسی پیدا کرده. به اسم مذهب با دین داری مقابله میکنند و بر این اساس در اعلامیه جهانی حقوق بشر اعلام میکنند که بشر آزاد است. این را تبدیل به قانون میکنند که بشر آزاد است هر دینی را اختیار کند و حتی بشر آزاد است رو به بیدینی بیاورد. یعنی به اسم آزادی میگویند هر دینی را میخواهی انتخاب کن، یعنی در اصل راه را برای بیدینی باز گذاشتهاند، باز هم در یک تعبیر دیگر میگوید: که امروز ریاکاری نظام یافته است، قانونمند شده، توجیه فلسفی دارد و پذیرفته شده است.

لذا بر اساس این نظام پشتیبان علمی که برای آن درست کرده به صراحت حکم میکند که مردم از دین پرهیز کنند. امروزه تحت نفوذ ادبیات علمی با دین مبارزه میکنند. شما نگاه کنید به برخی از این توجیهات علمی - که حتی نزد بعضی از مؤمنین هم پذیرفته شده است - مثل این که دین مربوط به امور روحی و روانی است امورات عینی مربوط به حوزه عقل است و عقل هم ربطی به این حوزه ندارد و به طور مستقل کار میکند.

درصد استخراج منطق و متدولوژی حاکم بر تجزیه و تحلیل افکار شهید آوینی باشیم

به هر صورت ایشان بحثی را مطرح میکنند که غرب یک واقعیت است که ما باید بپذیریم، تمدن غرب یک نگاه کاملاً ریاضی به عالم دارد و همین تحلیل ریاضی و هندسی عالم است که قدرت تصرف را به او داده است. این نکته خیلی جالبی است که شهید آوینی میگوید. معمولاً ما نگاهمان به دین صرفاً یک نگاه قدسی و کیفی است اما نگاه آوینی تگاهی است که نزدیک به عمل است در حقیقت این نگاه قدسی اگر تبدیل به نگاه کمیتی نشود و ریاضی نشود، دین نمیتواند از عرش به

فرش بیاید و در عینیت اثر گذار باشد.

ایشان در ادامه نگاهی به حوزه تکنولوژی میاندازد و میگوید اگر بشر برخوردار از نگاه جامعی بود - یعنی خدا و دنیا را در یک نگاه مجموعه نگر میدید و انتزاع نمیکرد - امروز دچار این مشکلات نمیشد میگوید بشر جدید (انسان غربی) نگاهش انتزاعی شد و گفت اگر انتزاع نداشته باشم - یعنی خدا را از دنیا جدا نکنم - نمیتوان به تکنولوژی دست پیدا کنم و چون انتزاع کردم توانستم به این سرعت به تکنولوژی برسم و در غیر اینصورت نمیتوانستم این ثمره جدید را ایجاد کنم. آوینی معتقد است نگاه غرب از اول غلط بود و نطفه تفکر بشر مدرن از اول ناقص بسته شد. لذا میگوید تمدن غرب امروز ادامه همان تمدن یونان است. رنسانس بر اساس تمدن یونان و روم تکامل یافت و تکامل یافته همان بربریت است و نظام سیاسی غرب هم رجوع به همان مرجع کرده است.

محصولات تمدن غرب از نظر آوینی به هیچ یک از نیازهای ذاتی بشر جواب نمیدهد. بنابراین ایشان مدعایش این است که آنچه مهم است شرایطی است که غرب ایجاد کرده است، میگوید دقت کنید اگر بخواهیم غرب را بشناسیم باید ببینیم چه شرایط و چه فرهنگی را ایجاد کرده که موجب پیدایش نیازهای غیر حقیقی و کاذب شده است. اگر فرهنگ مادی را به عنوان ظرف در نظر بگیریم فلسفه غرب در این بستر فرهنگی تولید شده، نیازها در این بستر فرهنگی تولید شده و نهایتاً محصولات هم اینگونه است.

اگر میخواهید غرب را بشناسید ابتدا باید بستر فرهنگی آن را مطالعه کنید. وقتی میخواهید بگوید تکنولوژی غرب خوب یا بد است قبل از اینکه قضاوت کنید باید ببینید در چه بستر فرهنگی ایجاد شده است و موضوعات و اصول حاکم بر آن چه بوده است. ایشان میگوید تکنولوژی را منتزع از کل تمدن غرب نباید مورد بررسی قرار دهیم. محصولات تمدن و تکنولوژی با همدیگر یک رابطه علی دارند و هر یک نسبت به دیگری علت هستند. همه آنها به صورت مجسم فرهنگ غرب هستند. شما اگر میخواهید فرهنگ غرب را تحلیل کنید همه اینها فرهنگ مجسم غرب هستند و هرگز نمیتوان هر یک از محصولات تکنولوژی را منتزع از دیگری تعریف کرد. بعد میگوید انسانی که نیازمند همه این ابزارهاست اگر به وجود نیامد، بتردید هیچ یک از محصولات تمدن غرب موجود نبود.

پس انسان هر عصر تنها چیزهایی که نیاز داشته ساخته و ما در مقایسه با ادوار گذشته نباید بگوییم پیشرفتهتر هستیم. درست این است که بگوییم ما از آنها نیازمندتر هستیم. پیشرفت تابع توسعه نیازهاست و محتوای هر یک از محصولات تکنولوژی نیازی است که انسانهای این عصر به آن داشتهاند ماهیت تفکر و تمدن غرب آن سان است که خود از درون ذات خویشتن قابلیت نفی دارد. چرا؟ چون نیازی که برای بشر تعریف کرده نیاز واقعی نیست. بنابراین از نظر شهید آوینی غرب یا دمکراسی غربی یک حکومت فرعونی است. یعنی کاملاً همان بیانی که حضرت امام میگوید آمریکا شیطان بزرگ است. یعنی دقیقاً که نگاه میکنیم میبینیم انعکاس همان نگاه انقلابی دینی است که مدعی است غرب بنیان استبداد خویش را با ریشههای پنهان بر نادانی و هواپرستی بشر استوار داشته است و نظامی استوار کرده که استبداد و استعمار را ایجاد کرده و گسترش داده است.

شهید آوینی در شناخت افکار مانند حضرت امام(ره) دچار مظلومیت است

این نگاهی که فرمودید با توجه به زندگینامه و دستنوشتههای خود شهید آوینی - همانطور که در زندگینامه خودشان دارند - تا قبل از انقلاب یک طرز فکر داشتند که برخورد با افکار فرید و هایدگر و نگاه روبنایی به بحث غرب داشتند اما بعد از انقلاب نگاهشان با باطنگرایی خاصی همراه است با توجه به اینکه این تحول ثمره انقلاب بوده چرا این بحث در آثار ایشان مورد مظلومیت قرار گرفته است؟

در حقیقت انقلاب ما یک انقلاب معنوی بوده و همیشه نگاه امام یک نگاه سیاسی در حوزه دین بود. من میگویم فراتر از مظلومیت شهید آوینی مظلومیت خود حضرت امام(ره) است. انقلاب ما خیلی با سرعت به وقوع پیوست. بعد مشغول جنگ شدیم؛ خود شهید آوینی را هم که نگاه میکنیم میبینیم عموماً مشغول مسائل جنگ بودند. به اعتقاد من در اوایل انقلاب امکان شناخت جامع نسبت به افکار شهید آوینی وجود نداشته؛ کما این که برای شناخت افکار حضرت امام هم شرایط مطلوب هموار نبود. چرا که جامعه در یک التهاب به سر میبرد که پرداختن به تحلیل نظری امکان نداشت.

البته شهید آوینی توانست از انقلاب بهره کافی را ببرد و بعد توانست یافته‌هایش از انقلاب را در جنگ و در طول ۸ سال دفاع مقدس تجربه کند. در واقع از آنجایی که ایشان خود یک مهره فکری بود توانست به ارتباط منطقی بین مفاهیم گذشتهاش - که روبنایی بودند - و با مفاهیم انقلاب و مفاهیم جنگ دست پیدا کند. این امر ایشان را به سمت یک عمق در اندیشه کشاند؛ عمقی که ما امروز در آثارش شاهد هستیم و مسلماً اگر حیاتش ادامه پیدا میکرد بار بیشتری میداشت. دقیقاً همان رشدی را که امروز در حرکت انقلاب و پایه‌های فکری آن میبینیم که دارد عمیقتر میشود. چرا که مقام معظم رهبری پروژه نیمه تمام حضرت امام را - که تحت عنوان انقلاب فرهنگی شروع کرده بودند - امروزه تحت عنوان جنبش نرمافزاری، تولید علم و تحول علوم انسانی یا مهندسی فرهنگی هدایت میکنند.

بهجای بزرگ کردن شخصیت آوینی، افکار آوینی را فربه کنیم

باز همین افکار هم در سالهای آخر عمرش فهمیده نشد، درست است؟

امروز اگر بخواهیم افکار شهید آوینی را درست بشناسیم بهترین شاخصه این است که بتوانیم نیازمندیهای تمدن اسلامی را بشناسیم. اگر این، برای جامعه ما خوب جا بیفتد، قطعاً جامعه بطور طبیعی به سمت افرادی که در این زمینه حرف دارند رجوع میکند. یعنی به جای اینکه بیاییم شخصیت را بزرگ کنیم افکار را بزرگتر کنیم. همان صحبتی که مقام معظم رهبری در مورد شهید مطهری داشتند، متوقف نشویم در شخصیتها بلکه در روشهایشان بیشتر دقت کنیم و استخراج روش کنیم. چونکه شخصیتهایی که اکنون در بین ما نیستند ممکن است افکار نوبی داشته باشند. ولی مسلماً است افکارشان تا آخر نو نمی ماند، فقط معصومین علیهم السلام اجماعین هستند که به خاطر احاطه‌شان بر زمان افکارشان کهنه شدنی نیست والا شخصیتهای غیر معصوم چون افکارشان مشمول مرور زمان میشود امکان کهنه شدن افکار آنها وجود دارد ولو افرادی هم باشند که جلوتر از زمان صحبت کرده باشند. بنابراین ما باید دائماً نیازمندیها را مورد دقت قرار دهیم بعد می توانیم رصد کنیم و ببینیم در چه دسته از افکار پاسخگویی مناسب نسبت به این نیازها وجود دارد.

البته اگر چنانچه در قالب دسته بندی موضوعات بیاییم مسئله را طبقه‌بندی کنیم خود راهکاری است برای ترویج افکار شهید آوینی و شناخت افکار ایشان؛ مثلاً در مقوله غرب شناسی تحقیق کنیم که چه کسانی و با چه دیدگاههایی سخن گفتند؛ در مقوله فلسفه غرب چه کسانی و چه دسته از نگاههایی حرفی برای زدن دارند. این باعث میشود افکار شهید آوینی هم نشر پیدا کند؛ به ذهن می‌آید اگر نسبت به افکار شهید آوینی و بخصوص موارد اخیر آن توجه جدی شود میتواند راهگشا باشد. در حقیقت اگر بتوانیم از صحبت‌های شهید آوینی استخراج روش کنیم خیلی بهتر از این است که وارد تک تک عناصر مفهوم یا ادبیاتش شویم؛ چون اگر بتوانیم منطق ادبیات و منطقی که بر تحلیل ایشان حاکم بوده را شناسایی کنیم آن موقع میتوانیم قضاوت روشن و عمیقتری را نسبت به افکار آن شهید بزرگوار داشته باشیم، لذا توصیه‌ام این است که محققین و پژوهشگران علاقه‌مند به این شهید بزرگوار درصدد استخراج منطق و متدولوژی حاکم بر تجزیه و تحلیل افکار شهید آوینی باشند.